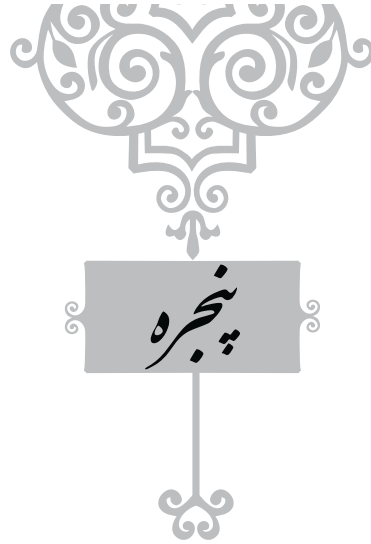


خانه دوست کجاست؟

سخنان دکتر محی الدین بهرام محمدیان
رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
در هفدهمین نشست سالانه دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی



شرح گنج دعا

بندگی از ماه رجب شروع می‌شود. ما می‌توانیم لباس هایمان را نو کنیم و در این ماه لباس بندگی بپوشیم. به همین دلیل است که شما اگر مفاتیح شیخ عباس قمی را نگاه کنید، اعمالی را که نوشته، از ماه رجب شروع کرده است. با آنکه ماه‌های قمری از محرم شروع می‌شود، اما ایشان اولین اعمال را از ماه رجب شروع کرده است. بعضی از عرفا مثل مرحوم میرزا جواد آقا ملکی در کتاب «اعمال السنه»، ماه رجب را مقدم می‌شمارند. در روایت داریم: ماه رجب، ماه علی بن ابی طالب (ع) است. ماه شعبان، ماه رسول خدا (ص) است و ماه رمضان ماه خدا و ضیافت الهی است. گویا این دو ماه (رجب و شعبان) را مقدمه قرار داده‌اند برای اینکه ما آماده شویم تا در ماه رمضان به ضیافت الهی برسیم. عمده اعمال ماه رجب، استغفار است؛ به تعبیری «تحلیه» است. عمده اعمال ماه شعبان ذکر صلوات است که آن هم «تحلیه» است و رمضان، ماه ضیافت الهی است. در ماه رجب، خیلی بزرگان ما توجه کرده‌اند عبادت را، اطاعت را، روزه اولش را، وسطش را و آخرش را. بعضی وقت‌ها



خدای متعال را شاکر و سپاس گزارم از اینکه توفیق مرحمت فرمود تا در این روزهای مبارک در جمع شما عزیزان باشم. حلول سال جدید را خدمت شما همکاران خوب تبریک عرض می‌کنم و برای شما آرزوی زیستی بهاری دارم. اجازه می‌خواهم در این نشست، نخست چند جمله‌ای درباره ماه رجب عرض کنم و سپس مطالبی را هم در ارتباط با برنامه نشست داشته باشم.

گفته‌اند سه ماه را روزه بگیریم. پیامبر (ص) سه ماه پشت سر هم روزه گرفته‌اند. گاه هم شعبان را متصل کرده‌اند به رمضان. بعضی وقت‌ها نیمه‌ای از این را به نیمه‌ای دیگر متصل می‌کرده‌اند.

یکی از دعا‌های خوبی که در ماه رجب خوانده می‌شود و باید گفت گنج است، اما متأسفانه چون رایگان به دست ما رسیده است به آن توجه نمی‌کنیم، این دعای زیباست: «یا مَنْ

قرآن کریم اثبات خدا نمی‌کند، بلکه اثبات توحید می‌کند، چون اعتقاد به خدا فطری انسان است

أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ، وَ أَمِنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ...» این دعا قابل تأمل است. ما معمولاً دعا می‌خوانیم، دعا نمی‌کنیم. دعا خواندن با دعا کردن فرق دارد. باید دعا کرد. قرائت دعا خیلی هنر نیست. می‌بینید که خیلی‌ها هستند دعای کمیل را شب‌های جمعه قرائت می‌کنند، اما به خود دعا توجه کردن بسیار مهم است. به این دعای رجب توجه کنید: «یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ» خطابم خداوند متعال است. ای خدایی که همه خوبی‌ها و همه خیرها را از تو امید دارم. امیدم! همه امیدها در همه خوبی‌ها بسته به توست. هر چه هست به دست توست. عزت به دست توست. بزرگی به دست توست. لطف به دست توست. هر خیری که ما داریم به دست توست. اساساً خدا خیر مطلق است. خدا شر نمی‌رساند. شرارت از خود ماست. هر خیری که به ما اصابت می‌کند، از جانب اوست. شری که به ما می‌رسد، از نقص خودمان است. کره زمین روشنایی را از کجا می‌گیرد؟ از خورشید. آن قسمتی که تاریک است در شبانه روز، آن تاریکی

از کجاست؟ از خود زمین. هر مقداری که در مقابل خورشید قرار بگیرد، روشن است و آن قسمتی که پشت به خورشید باشد تاریک. خیرها از جانب خداوند متعال است. آن‌هایی که ما شر می‌دانیم، یا نقص می‌دانیم، از خودمان است. «یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ» اما باز هم اگر از بدی‌ها بخواهیم ایمنی بجوییم، از مجازات‌ها بخواهیم ایمنی بجوییم، «أَمِنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ». بالاخره شر و بدی دامن‌گیر آدم می‌شود «سَخَطُهُ». اما هیچ کس از سخط شرها نمی‌تواند ما را ایمنی دهد، جز خدای متعال. چون باز هم رحمان و رحیم اوست.

دورهٔ بچگی به یادمان می‌آید. بعضی وقت‌ها در دوران بچگی، وقتی مادرمان می‌خواست ما را تنبیه کند، تا دست بلند می‌کرد، باز هم پاهای خودش را می‌گرفتیم. از تنبیه مادر به خود مادر پناه می‌بردیم. الان هم بچه‌ها همین‌طور هستند. بچه می‌داند در این خانه، هیچ جای امنی جز خود مادر نیست. در عالم هم هیچ امنیتی جز در پناه ایمان به خداوند متعال نیست؛ «أَمِنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ». «یا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ». ما کار کم می‌کنیم اما او زیاد توجه می‌کند. هر کس از او می‌خواهد. «یا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ». آن‌هایی هم که نمی‌خواهند باز هم به آن‌ها می‌دهد. «مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ». نمی‌شناسمت. چون ذات باری تعالی افاضهٔ کرم است. افاضه رحمت است. خداوند متعال این چنین است. ما هم باید از او یاد بگیریم. او عادتش احسان است. عادت ما هم این چنین باشد. باید تخلق پیدا کنیم به اخلاق الله.

«یا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ». کار زیاد دیگران را کم نشماریم. بعضی وقت‌ها عادت کرده‌ایم هر کس کار خوبی انجام می‌دهد برای اینکه صاحب حق باشیم، خودمان را بالا نشان دهیم. بر سر مالش می‌زنیم به تعبیر بازاری‌ها. در حالی که قرآن

جوان کمی تأمل کرد و افتاد به پاهای حضرت موسی. گفت: «چنین خدایی را من، قربانش می‌روم. من از درگاه چنین خدایی کجا می‌خواهم بروم؟» «مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ». برای اینکه مهربان است. برای اینکه رحمت دارد.

خدا رحمت کند گذشتگان را. من نزد پدرم، کتاب «گلستان» را در دوره ابتدایی خوانده‌ام. در دیباچه گلستان هست:

«ای کریمی که از خزانه غیب
 گیر و ترسا وظیفه‌خوار داری
 دوستان را کجا کنی محروم
 تو که با دشمنان نظر داری.»

پدرم حافظه خوبی داشت و هر چه از استادش یاد گرفته بود، تک به تک منتقل می‌کرد. می‌گفت: «این شعر را سعدی زمانی گفته که وارد شهری شده و دیده در آنجا وفور نعمت است، اما همه جاسنگ و صخره است. سؤال کرد این شهر که سنگ و صخره است، پس این وفور نعمت و این محصولات از کجا هستند؟» گفتند: «زمان کشت بادی می‌آید و خاک‌های نرمی را روی سنگ‌ها می‌نشانند و ما روی آن کشت می‌کنیم. وقتی هم که محصول را برداشتیم، سیل می‌آید و خاک‌ها را می‌شوید و می‌برد.» سعدی گمان کرد این‌ها چه مردمان مقربی هستند که خدا

این فرصت برای همه هست که بیاموزند. باید بتوانیم این تجربه‌ها را مدون کنیم و در اختیار یکدیگر قرار بدهیم تا این‌ها در حافظه ما ثبت بشود؛ در حافظه علمی ما

چنین تفضلی برایشان دارد. گفت مدتی در این شهر بمانم و ببینم در شهر این‌ها چه می‌گذرد. دید این‌ها منکر خدا هستند و برخی

کریم می‌فرماید: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»: اگر کسی کار خوبی کرده است، آن کار خوب را مثبت بنگریم. مثبت‌نگری و خوب دیدن، جزو درس‌های ماه رجب است. خداوند متعال می‌بخشد حتی به کسانی که او را نمی‌شناسند. در روایت داریم از احادیث قدسی است، که حضرت موسی (کلیم‌الله) به کوه «طور» برای مناجات می‌رفت. جوانی جلوی او را گرفت و گفت: «تو که به مناجات می‌روی، به خدایت بگو من اصلاً تو را نمی‌پرستم. قبولت ندارم. به خدایت بگو اگر فکر می‌کند روزی دهنده اوست، من روزی‌اش را هم نمی‌خواهم.»

موسی کلیم‌الله رفت به مناجات و وقتی می‌خواست برگردد، ندا آمد: «ای موسی! کسی سفارشی به تو نکرده؟ چرا سفارش آن بنده ما را نمی‌گویی؟»

گفت: «خدا! جسارتی داشت. یادم نرفته، اما حیا می‌کنم.» گفت: «برو به آن بنده ما بگو که خدا گفت: تو ما را بپرستی یا نپرستی ما رزق تو را می‌دهیم. اینکه می‌گویی ما را نمی‌شناسی بیخود گفته‌ای. اگر نمی‌شناختی برای من سفارش نمی‌فرستادی. همین که برای من سفارش فرستادی، یعنی مرا می‌شناسی.»

همه حداقل در درون خود خدا را می‌شناسند، و لذا در قرآن کریم در جهت اثبات خداوند متعال آیه نیامده است. قرآن کریم اثبات خدا نمی‌کند، بلکه اثبات توحید می‌کند، چون اعتقاد به خدا فطری انسان است. این همه مشرک همه می‌گویند خدا هست، ولی موحد نیستند. اینکه انبیا آمدند، می‌خواهند بگویند خدا یکی است، ارباب متفرق نیست. لذا توحید قرآن اثبات خدا نیست. خداوند اثبات شده است. اگر صحبتی هست، بر سر توحید الهی است. حضرت موسی وقتی از طور برگشت، به جوان گفت: «مطلبت را گفتم و خدا هم این چنین گفت.»



مرا زیاد کن، خودم را زیاد کن، از چه جهتی؟ از جهت علم و دانش. اگر زیاد بریزی سر ریز می‌کند. اگر این ظرف کوچک را جلوی لوله فشار قوی بگذاری، پر نمی‌شود. چرا؟ چون ظرف کوچک است. بستر رودخانه اگر کوچک باشد، آب زیاد که بیاید طغیان می‌کند. چون بسترش کوچک است طغیان می‌کند. ان‌الانسان لیطغی. چون بسترش کوچک است، طغیان می‌کند.

طلبه‌ای در منطقه‌ی ما، در حمام که خلوت بود، می‌زد به سینه‌ی خودش و می‌گفت: «ضَرَبَ زَيْدٌ عَمْرًا». و بعد می‌گفت: پروردگارا چه علمی اینجا خوابیده که مردم خبر ندارند! بعضی‌ها همین جوری فکر می‌کنند. نه زیادم کن که زیاد ببرم، نه زیادم کن که زیاد ببرم. اما زیادم کن که زیاد ببرم، یعنی طغیان. جانم، جان کوچکی است. می‌گویند وقتی **گاگارین** در زمان روسیه‌ی کمونیستی رفته بود به فضا و برگشته بود، گفته بود: «من که در آسمان خدایی ندیدم!» در این باره **مرحوم فلسفی**

به طنز گفته بود: «دو قدم هوا پریدن نتوان خدای دیدن!»
«حَرَّمَ شَيْبَتِي عَلَى النَّارِ»: خدایا این محاسن مرا بر آتش

اعمال ملاهی هم انجام می‌دهند. آن وقت این شعر را گفت:

ای کریمی که از خزانه‌ی غیب
گبر و ترسا وظیفه‌ی خوار داری
دوستان را کجا کنی محروم
تو که با دشمنان نظر داری
یا در نسخه‌ی دیگر: تو که با دشمن این نظر داری.
در جای دیگر هم می‌گوید:
بنده همان به که ز تقصیر خویش
عذر به درگاه خدای آورد.

این بیت، یک فقره از این دعای زیباست: «فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنقُوصٍ مَّا أُعْطِيَ، وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمٌ». این قضیه «مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمٌ»، یعنی خدایا مرا زیاد کن، خودم را توسعه بده، فضل

خدایا مرا زیاد کن، خودم را توسعه بده، فضل
مرا زیاد کن، خودم را زیاد کن، از چه جهتی؟ از
جهت علم و دانش

حرام کن. اما چه چیزی باعث می‌شود تا آتش ما را نسوزاند؟ قرآن کریم یک بار گفت که یک نفر را آتش نسوزاند و نسوزاند. آن یکی چه کسی بود؟ ابراهیم. «یا نارِ کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم». ابراهیم را چرا نسوزاند؟ به قول مولانا سگ پاسبان جز صاحب‌خانه و آشنایان او را نمی‌شناسد و برای آن‌ها پارس نمی‌کند. سگ مأمور است. آتش مأمور است. ابراهیم خلیل‌الله بود و آتش او را نسوزاند. می‌خواهم بگویم ماه رجب ماه ایجاد دوستی با خداست تا در ماه رمضان ما را بالای مجلس بنشاند.

رشد، میراث گران بها

اولاً من تشکر می‌کنم از همه دوستان در سالی که گذشت، از اقدامات خوبی که انجام شد. اقدام‌های مبارک است. یک برگ علمی، یک برگ آموزشی، یک برگ تربیتی در این کشور تولید بشود، در حافظه علمی کشور بماند، در گنجینه آموزش تصویری کشور بماند، میراث گران‌بهایی است. امروز خیلی چیزها قدر و قیمتشان معلوم نمی‌شود. سال‌ها باید بگذرد تا آدم نگاه کند. من مجلات سال‌های گذشته را به قدر وسع خود، اینکه در خانه امکان نگهداری‌اش وجود دارد، مجلد کرده‌ام و نگه داشته‌ام. الان که ورق می‌زنم، می‌بینم انصافاً این مرور گذشته، خیلی چیزها را منعکس می‌کند؛ نوع نگاه ما، دریافت و برداشت ما، و شرایط سال‌های گذشته ما. مجلاتی که منتشر شده‌اند، همچنین سیر منطقی شکل‌گیری دانش را در کشور، و فرایندهای تربیتی کشور را نشان می‌دهند. شاید در مورد این سال‌ها، ده سال دیگر قضاوت خوبی بشود کرد. اما من به نوبه خودم تشکر می‌کنم از همه شما دوستان. نقاط قوتی داشتیم که باید از خداوند تشکر کنیم که این توفیق را به ما داد. بنده هم به نوبه خودم از شما تشکر می‌کنم، اما باز هم معتقدم تشکر واقعی از شما به عهده

خود خداوند است. «إن الله شاکر علیم».

خیلی چیزها از نظر ما می‌افتد. نمی‌بینیم و نمی‌دانیم، و شما هم و هر کس دیگری که عمل صالحی و خالصی انجام می‌دهد، آن هم برایش مقدور نیست تمام جوانب کار خودش را به دیگران گزارش کند. و لذا: «نه شاکر علیم». اما در عین حال، چون همه ما انسان هستیم و لرزش داریم، خطا داریم و کاستی داریم، یقیناً در مجلات ما هم کاستی‌هایی هست و باید کاری کنیم و بانگه‌مجدد، کاستی‌ها را تبدیل کنیم به نقاط قوت. از نقاط قوت نگاهیم، اما کاستی‌ها را بکاهیم و به نقاط قوت بیفزاییم.

یکی از آثار مفید این جلسه، «بیان تجربه‌ها» است، البته به شرط آنکه انتقال تجربه را به تعارف برگزار نکنیم. این جلسه‌ها فرصتی باشد تا از آموخته‌های یکدیگر بیاموزیم. یکی از ضعف‌های ما این است که این‌گونه تجربه‌اندوژی ما کم است. من وقتی خودم در جمع کارشناس‌ها شرکت می‌کنم، می‌آموزم. این فرصت برای همه هست که بیاموزند. باید بتوانیم این تجربه‌ها را مدون کنیم و در اختیار یکدیگر قرار بدهیم تا این‌ها در حافظه ما ثبت بشود؛ در حافظه علمی ما. تجربه‌ها ارزان به دست نمی‌آیند. بعضی تجربه‌ها را شاید ۱۰ بار خطا و اشتباه کرده‌ایم تا صحیح شده است. آیا معلمان هم تجربه‌های موفق خود را می‌گویند؟ آیا دسته گل‌هایی را که آب داده‌اند، می‌گویند؟ در نویسندگی، دسته گل‌هایی را که در تنظیم و بستن مجله، به آب داده‌ایم بگوییم تا مدیر داخلی آن مجله، دیگر این دسته گلی را که ما آب داده‌ایم آب ندهد.

ورود اندیشه‌های جدید

مجله اندیشه‌های جدید می‌خواهد، ولی من فکر می‌کنم که شوق تغییر را تبدیل کنیم به اشتیاق به تغییر. یک شوق



هم‌افزایی مان را زیاد کنیم. افزایش بهره‌وری در مدیریت. این نقطه بهینه داده و ستانده را پیدا کنیم

از اینجا خلوت‌تر باشد. در چاله اول که می‌افتد، در چاله‌های دوم و سوم و چهارم هم می‌افتد. اصلاً فرمان ماشین را تغییر نمی‌دهد تا مسیرش عوض شود و در چاله بعدی نیفتد. چرا؟ چون ذهنش این‌گونه شکل گرفته است. آیا می‌شود نوع دیگری اندیشید؟ نوع دیگری نگاه کرد؟ به نظرم ما در مجلات می‌توانیم این کار را بکنیم. کتاب‌های درسی سخت‌اند، اما مجله که جامد نیست، مجله سیال است. من آرزو می‌کنم که روزی بتوانیم طراوت مجلاتمان را بیشتر کنیم. «اسلام و آبی تازه‌اش باید!»

هم‌افزایی و بهره‌وری

هم‌افزایی مان را زیاد کنیم. افزایش بهره‌وری در مدیریت. این نقطه بهینه داده و ستانده را پیدا کنیم. من فکر می‌کنم ما می‌توانیم بهره‌وری‌هایمان را افزایش دهیم. ۲+۲ منطقاً ۴ است، اما این‌طوری نیست که ۲+۲ همیشه ۴ باشد. می‌شود

داریم، یک اشتیاق. اشتیاق از شوق، کمی شدتش بیشتر است. لازمه اندیشه‌های جدید این است که بر ذخایرمان بیفزاییم؛ یعنی اندیشمندان جدیدی را وارد مجلات رشد کنیم. بسامد تکرار افراد را کاهش دهیم و وسعت افراد را بیشتر کنیم. شاید حرف‌های جدیدی هم گفته شود. آدم‌های جدید، حرف‌های جدید، نگاه‌های نو. از یک زاویه دیگر هم نگاه کنیم به مسئله تا یک راه حل دیگر ارائه شود.

یکی از مقاله‌هایی که خواندم، به راه حل مسئله پرداخته بود. می‌گفت مسئله‌های بزرگ را چگونه حل کنیم. یک راه حل‌های معمول داریم، اما راه حل‌های دیگری هم داریم. من بعضی وقت‌ها کنار راننده که می‌نشینم، می‌بینم مسیری را یاد گرفته است و هر ساعتی که باشد، از همان جا می‌رود. اصلاً نگاه نمی‌کند که این ساعت شاید ترافیک باشد، شاید جایی دیگر

در مجلات رشد، به رنگین‌کمان فرهنگ اقوام توجه کنیم



چشم‌نواز است؟ آیا بچه‌ها با آن ارتباط برقرار می‌کنند؟ یا گاهی عنوان‌هایی که برای مقالات داریم، طولانی‌اند. به هم‌شهری ما گفته بودند سمت چیست؟ گفته بود قاسمعلی چی چی چی شتربان فلان. بهش گفته بودند یک تریلی می‌خواهد این اسم را بکشد. یکی از مجلات ما هم همین‌طور است. یک تریلی لازم است اسم آن را بکشد. مجله باید اسم خوش آهنگ داشته باشد. از دلایل ماندگاری شعر حافظ چیست؟ به نظر من، **حافظ** چون در انتخاب کلمات، آهنگین بودن و روان بودن آن‌ها را رعایت کرد، شعرش ماند. مثل شاعر عرب نگفته:

به اعتقاد من، هنر پلی است برای ایجاد ارتباط
 خلاقیت و تجربه

«تککعتکم فتنفرا عنی». آدم زبانش نمی‌تواند کلمه را بخواند. حافظ یک‌دفعه گفته: «سرو روان من ...» تمام.

درست نویسی و زیبا نویسی %

امیدوارم که در سازمان پژوهش، کار درست‌نویسی و زیبا نویسی را نهادینه کنیم. در سازمان پژوهش اگر نامه‌ای بنویسند چهار تا پنج تا غلط دارد. یا در اول نامه می‌نویسند: «با سلام و تحیت». نمی‌دانم این «با سلام و تحیت» را چه کسی در دفتر تألیف باب کرده است. یا مطلبی می‌نویسند که تنها در آخر صفحه A۴ با یک فعل تمام می‌شود آن‌هم با امضای من! باور کنید بعضی وقت‌ها که می‌خواهم نامه را اصلاح کنم، با خودم می‌گویم: ای کاش از اول نامه را ارجاع نمی‌دادم و خودم پیش نویس می‌گرفتم! در مجلات این مطلب خیلی باید جدی دیده شود. برای زیبا نویسی جایزه بگذارید. به این معنی که در

خروجی اش ۵ هم باشد. ۲ واحد من استعداد دارم، ۲ واحد شما استعداد دارید. اگر جداگانه حرکت کنیم، ۴ واحد خروجی اش خواهد بود. اما اگر با هم کار کنیم ۲+۲ آن وقت شاید بیشتر باشد. من احساس می‌کنم زحمتی که شما می‌کشید، در بعضی جاها با کاهش هم‌افزایی روبه‌رو شده است. لذا بعضی از مجلات ما می‌توانند کنار هم باشند. مثلاً رشد آموزش قرآن و رشد آموزش معارف اسلامی. شماره فروردین رشد آموزش قرآن را نگاه کنید. مصاحبه‌ای در مورد داعش دارد، هم‌زمان در مجله رشد آموزش معارف اسلامی در مورد نوع زندگی در قرآن کریم صحبت شده است، در حالی که جای داعش در مجله رشد آموزش معارف اسلامی است و جای نوع زندگی در قرآن کریم در مجله رشد آموزش قرآن. حالا که این‌ها می‌توانند بار یکدیگر را تحمل کنند، چه بهتر که اسکلتشان با هم محکم شود تا بار سنگین تری را بردارند و مجله، مجله وزینی باشد.

این‌طوری عرض کنم! رشد مدیریت مدرسه، رشد مدرسه فردا و رشد تکنولوژی آموزشی؛ این‌ها می‌توانند با هم باشند. البته این‌هایی را که می‌گویم حرف قاطع من نیست. باید صحبت کنیم و ببینیم ما مجلات تنک را برای چه می‌خواهیم. ۳۲ صفحه مجله یا ۴۸۵ صفحه مجله، یعنی چی؟ وزین را می‌توانیم به معنی تعداد صفحات که وزنش بیشتر باشد بگیریم، یا به معنی اینکه مطالبش معنی‌دارتر باشد. در ظاهر مجلات هم من هنوز احساس می‌کنم جای کار وجود دارد.

گرافیک چشم‌نواز %

گرافیک مجلات ما جای بهتر شدن دارد. مثلاً رشد آموزش تربیت‌بدنی کوشیده است سبک جدیدی در تصویرگری و گرافیک مجله ارائه دهد. من فکر می‌کنم لازم است مثلاً در پژوهشگاه تحقیقی بشود که آیا این نوع گرافیک برای بچه‌ها

جشنواره‌های داخلی، داورانی باشند تا تعیین کنند کدام مجله‌ها به لحاظ نگارش خوب بوده است. من اعتقاد دارم، آن‌هایی که وقتی فارسی صحبت می‌کنند، کلمات غیرفارسی به کار می‌برند، اولاً نشان از این دارد که زبان فارسی‌شان خوب نیست، ثانیاً معلوم نیست زبان انگلیسی‌شان هم خوب باشد. چون گاهی معادلی به کار می‌برند که برگردان‌های درستی نیست. مجله باید از این نظر روان باشد. ما که برای خارج نمی‌نویسیم. نمی‌گوییم سره‌نویسی کنید که شما هم بروید کلمات وحشی زبان پهلوی را پیدا کنید! این هم نه، فارسی آن‌گونه که در کوچه و بازار یکدیگر را بفهمیم. درعین حال که به زبان فارسی هم توجه کنیم.

رنگین کمان فرهنگ اقوام %

در مجلات رشد، به رنگین کمان فرهنگ اقوام توجه کنیم. گاهی اوقات یا از این طرف می‌افتیم یا از آن طرف. ما اقوام مختلفی داریم که با هویت اسلامی - ایرانی دور هم جمع شده‌اند. حتی غیر مسلمان‌های ما ایرانی هستند. آیا این گنجینه‌ها را رایگان از دست بدهیم؟ ما امسال در کتاب‌های درسی گفتیم که از شهدای اقلیت‌های دینی در کشور در کتاب درسی مطلب بیاوریم. رهبر انقلاب ما می‌رود خانه یک شهید اقلیت دینی، احترام و تجلیل و تکریم می‌کند. همین می‌تواند در کتاب درسی یک گزارش شود. در کتاب درسی می‌توانیم یک نمونه را بیاوریم، در مجلات چه؟ ما دانش آموزانی داریم که اقلیت دینی هستند. شما همیشه یا بیشتر وقت‌ها از مدرسه غیر دولتی گزارش تهیه می‌کنید. شاید بشود در منطقه ۶، از «مدرسه اتفاق»، یا از «مدرسه انوشیروان» هم گزارش تهیه کرد. می‌شود از «مدرسه مریم مقدس» هم گزارش تهیه کرد.



همین قدر که بچه‌ها با چپستی، چرایی و چگونگی مواجه شوند کافی است. این فلسفی اندیشیدن برای بچه‌های ما مناسب است

معلم گزارشی بنویسیم و بگوییم یک معلم خوب در آموزش فیزیک این مهارت را به کار برد. مثلاً آیا در رشد آموزش تاریخ نمی‌توانیم شهید مطهری را مطرح کنیم؟ تاریخ انقلاب اسلامی است دیگر. بگوییم معلم این‌گونه است. در رشد هنر نمی‌توانیم چهار نمونه خط‌های زیبایی معلمان را بگذاریم؟

به نظر می‌رسد که ما از این فرصت‌ها خوب استفاده نمی‌کنیم. مثلاً من روز دوازدهم فروردین، روز جمهوری اسلامی را نگاه می‌کردم. برخی از مجلات ما یک تیتراژ ده‌اند که عموماً از مجلات عمومی رشد مثل کودک، نوآموز، دانش‌آموز، نوجوان و جوان هستند و من از آن‌ها تشکر می‌کنم. تقریباً همه به این‌ها پرداخته‌اند. اما در برخی مجلات احساس می‌کنم ما فرصت را از دست داده‌ایم. مثلاً همه‌پرسی جمهوری اسلامی، مقوله سیاسی - تاریخی مهمی است. در انقلاب‌های معاصر از صد سال قبل، نه در انقلاب فرانسه، یا انقلاب روسیه، هیچ‌کدام به رأی مردم این‌گونه توجه نکرده‌اند. استقرار قانون اساسی‌شان این‌گونه نبوده است. ما در مجلاتی که می‌توانستیم به آن‌ها بپردازیم مثل مجله رشد آموزش علوم اجتماعی و رشد آموزش تاریخ، به این موضوع کم‌توجه کرده‌ایم.

اهداف تربیتی - فرهنگی

نکته دیگر بحث اهداف تربیتی - فرهنگی است. ببینید دوستان، هدف فرهنگی - تربیتی را من گاهی به تعبیر

اقوام مختلف کشور ما، از شمال غرب، از مهاباد و سردشت گرفته تا چابهار در انتهای سیستان و بلوچستان، از سرخس و خراسان گرفته تا در جنوب غربی جزیره مینوی عرب نشین، همه ایرانی هستند و فرهنگ خودشان را دارند.

مثلاً شما گاهی که جشنواره غذا برگزار می‌کنید، چرا همه غذاها تهرانی می‌شود؟ در این سفرها و سیر و سیاحت‌ها، گاهی از آش دوغ اردبیل تا آش شله‌قلمکار شیراز را معرفی کنید. این‌ها گنجینه‌هایی هستند که روابط اقوام ایرانی را با هم بیشتر می‌کنند. ما حسب قانون، امکان آموزش به زبان غیرفارسی را نداریم. حرف درستی هم هست. اما اشاره به ادبیات اقوام ایرانی که منعی ندارد. ما در برنامه آموزش زبان نداریم، اما آموزش ادبیات و فرهنگ را که داریم.

نکته دیگر اینکه ما باید به همین هویت اسلامی ایرانی خود توجه کنیم که در برنامه درسی ملی و سند تحول آمده و جزو اهداف ماست. این‌ها لازم نیست که همیشه تذکر داده شوند و باید مانیفست ما باشند. مثلاً الان اردیبهشت است. خب در سه‌ماه فصل بهار چندین موقعیت ایرانی، اسلامی و انقلابی داریم که می‌شود به آن‌ها بپردازیم؛ از نوروز گرفته تا ۱۲ فروردین تاروهایمانند میراث فرهنگی، در اردیبهشت روز معلم، روز کارگر و ... روز خانواده و در خردادماه بالاتر از همه وفات امام. در مجلات اگر ورق بزنیم، چه قدر به این‌ها توجه شده است؟ شاید یکی از دوستان ما بگوید این مجله عمومی نیست و تخصصی است. من هم قبول دارم. اما اشاره کردن چه؟ یک قلم نمی‌شود اشاره کرد؟

اگر در هفته معلم مجلات رشد به معلم نپردازند، کجای خواهند از معلم تجلیل کنند؟ نمی‌گوییم کلیشه‌ای یا شعاری بنویسیم «معلم روزت مبارک!» یا «معلمی شغل انبیاست». اما می‌شود تبیین معلمان کرد. مثلاً در رشد آموزش فیزیک، نمی‌توانیم از کلاس یک



نهایی تربیتی تبدیل می‌کنیم. مجلات ما باید به این قسمت بیشتر بپردازند.

من نمی‌گویم مجله باید کتاب درسی باشد. اصلاً اگر مجله کتاب درسی باشد، ما باخته‌ایم. بعضی‌ها فکر می‌کنند آنچه که کتاب درسی می‌گوید، مجله باید تکرار کند. نخیر، اصلاً ما به اندازه کافی کتاب درسی زده هستیم. بیست و پنج ساعت، سی ساعت، سی و پنج ساعت در هفته زنگ آموزش داریم. مجله پشتیبان برنامه درسی است، اما در قامت و جامعه فرهنگ و تربیت. پس باید خیلی متنوع و مناسب برای کودکان و نوجوانان باشد. این برای بچه‌های ما لازم است. بچه‌های ما هنوز نیازمند بچگی کردن هستند. خودمان هم دچار بچگی‌های

مختلفی به کار برده‌ام.

دوستان هم گاهی نقد کرده‌اند. حالا

دوست دارم آن را به‌عنوان یک طرح، مطرح

کنم. زمانی با یکی از دوستان صحبت می‌کردیم، پرسید: هدف

تربیتی - فرهنگی یعنی چه؟ گفتم: تربیتی یعنی: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ

مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» و فرهنگی یعنی: «إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا». یعنی

هدف مکرمات‌های انسانی است. اما طریقتش از طریق معلمی

است نه چیز دیگر. هدف آموزش و پرورش تربیتی - فرهنگی

است. یعنی نتیجه و حصولش باید مکارم اخلاق باشد و روش

آن تربیتی. الان هم این جمله را این‌گونه بیان کردم که ما

می‌کوشیم درونداد آموزشی‌مان را در بستر فرهنگی به برونداد

خانواده بزرگ نشریات رشد
فروردین ۹۴
مجمع رشد، تنکابن



حال مثبت از درون خود آدم‌ها می‌جوشد. از
 بیرون قابل تزریق نیست. اما کاری بکنید که
 تقویت بشود

به تأخیر افتاده هستیم. اما عرض می‌کنم همه این‌ها حدود دارد. این مسئله در ایران وجود دارد. چرا در ایران برنامه‌های کودک مخاطب بیشتری بین بزرگ‌ترها دارد؟ چون ما یک سلسله احساسات کودکانه داریم که سرکوب شده‌اند. حالا الان دوباره ما مثلاً «حنا دختری در مزرعه» را نگاه می‌کنیم. «کلاه قرمزی» را نگاه می‌کنیم. حتی پیام‌های اجتماعی مان را می‌خواهیم از زبان «فامیل دور» و «همسایه» و «ببعی» داشته باشیم. یک وقتی از بعضی از دوستان سؤال کردم که شما چرا این قدر طرفدار «حسنک کجایی» و «کوکب خانم» هستید؟ قصه «حسنک کجایی» را برای دخترم گفتم. دیدم به من نگاه می‌کند. گفتم: لذت نبردی؟ گفت نه. این داستان را اگر من به روستا می‌رفتم و برمی‌گشتم، می‌فهمیدم. مجله رشد باید ارتباط منظومه‌ای با برنامه درسی داشته باشد، اما تکرار کتاب‌های درسی نباشد. مثلاً آموزش برهان ریاضی این کار را خوب انجام می‌دهد، ولی حوزه علوم اجتماعی جزو غرباست. زمانی که ما نوجوان بودیم جایگاه مطالعات اجتماعی یا تریبون آن متعلق به چپ‌ها بود. همچنان که تاریخ تریبون شاهنشاهی‌ها بود. حالا بعد از انقلاب اسلامی باید این تریبون ملی باشد نه تریبون یک نحله فکری. این تریبون ملی در تاریخ و مطالعات اجتماعی باید برگردد به وقایع یا واقعیات مقرون به حقیقت و تحلیل علمی شود. ما باید بتوانیم یک روش تاریخ‌نویسی مستقل را آموزش دهیم. البته این کار دانشگاه و کسانی است که در

این زمینه کار می‌کنند، اما هنوز سبک تاریخ‌نگاری ما نوعی دیگر است. حتی تاریخ صفویه را هم که می‌نویسیم، بر اساس منابع دیگران است. صفویه در ایران اتفاق افتاده و افشاریه متعلق به ماست، اما باید آن‌ها را به روایت آن‌هایی که از آن‌ور آب نقل کرده‌اند، بنویسیم. سبک علمی مستشرقین درست است و می‌پذیریم، اما نقل آن‌ها درست نیست. مثلاً شما نمی‌توانید عهدنامه ترکمانچای دوره قاجار را از قول آن‌ها بنویسید، چون معلوم است که تاریخ نویسان روسی چگونه نوشته‌اند. پس مجلات رشد می‌توانند اطلاعاتی را در اختیار معلمان و دانش‌آموزان بگذارند که در کتاب‌های درسی یافت نمی‌شوند.

هنر پل ارتباط خلایق و تجربه %

به اعتقاد من، هنر پلی است برای ایجاد ارتباط خلایق و تجربه. زمانی خوش‌نویسی مظلوم واقع شد. در آموزش و پرورش همه می‌خواستند خوش‌نویسی را حذف کنند. خدا رحمت کند خانم نواب صفوی را. به ایشان گفتم خانم، خوش‌نویسی جزو هنرهای است که ما داریم، اما مجسمه‌سازی معلوم نیست هنر ما باشد. قلم‌نی، جوهر و مرکب، و لایقه برای ماست. الان توجه به خوش‌نویسی خوب شده است. اما از چیز دیگری کم می‌شود؛ از نقاشی. نقاشی هم خوب است. وسیله بیان احساسات بچه‌هاست. هر کس می‌خواهد ببیند بچه‌اش چگونه فکر می‌کند بگذارد نقاشی بکشد. رشد آموزش پیش‌دبستانی باید این نوع مفاهیم را نشان دهد.

ترجمه خوب است. از شما هم ممنونم که سهمی برای ترجمه قائل شده‌اید. ولی باز در این زمینه هم میزان متعارف را پیدا کنید. ترجمه خوب است، اما تجربه درونی خودمان هم کم

نیست. این‌ها را قانونمند کنیم. باز یکی از آرزوهای زمین خورده من تجربه‌های مدیریت آموزشی است. ما در این باره سمیناری برگزار کردیم و قرار شد کسی این‌ها را بنویسد و کتابش کند. هنوز این کار انجام نشده است. ما تجربه‌های کمی نداریم. باید آن‌ها را به صورت علمی بنویسیم. مدیران ما، مجلات ما به دردشان خواهد خورد. ترجمه خوب است، اما نه این قدر زیاد. گاهی مترجمان ما هم مطلب را نمی‌فهمند و از خود می‌بافند. از جمله آرزوهایی که من دارم بحث پرداختن به «اقتصاد هنر» است. مجله رشد آموزش هنر به اقتصاد هنر توجه کند. تا اقتصاد هنر را در مجلات تبیین نکنیم، بچه‌های ما گرایشی به هنر و ساحت زیباشناختی نخواهند داشت. متأسفانه الان اقتصاد با همه چیز گره خورده است. اقتصاد، زیربنا نیست، اما مهم است. بالاخره بچه‌ها باید بدانند بازارهای هنر جایگاهشان کجاست.

فلسفه برای کودکان؟

بحث تفکر فلسفی و فلسفه برای کودکان هم اهمیت دارد. البته نمی‌خواهیم فلسفه برای کودکان تیتراژ یک مجله



باشد، اما رشدهای دانش آموز، نوآموز، کودک و نوجوان نگاهی به این موضوع بیندازد: «رشد فلسفی کودکان». معنایش هم این نیست که ما از هیولا و وجود بنویسیم. همین قدر که بچه‌ها با چیستی، چرایی و چگونگی مواجه شوند کافی است. این فلسفی اندیشیدن برای بچه‌های ما مناسب است. آموزش داستان را شروع کردید، دست شما درد نکند. نوشتن و داستان‌نویسی را به بچه‌ها یاد بدهید. از ما که گذشت و یاد نگرفتیم، ولی شما به بچه‌ها یاد بدهید. همان‌طور که کاردستی و آشپزی یاد می‌دهید، داستان‌نویسی را هم یاد بدهید که چگونه بنویسند. در کنار این، فرهنگ مطالعه بسیار مهم است، چون نوشتن بدون مطالعه کردن امکان‌پذیر نیست.

خانه دوست کجاست؟

برای کتاب‌نامه‌های رشد فکری کنید. آیا در هر مجله نمی‌توان یکی دو تا کتاب معرفی کرد؟ کاری که در بعضی از مجلات می‌کنید. معرفی کتاب متناسب با همان بچه‌ها و همان موضوع باشد. ضد زنگتان را هم زیاد کنید که زنگ نزنند. این ضد زنگ‌ها مثل مایع لابه‌لای مفصل‌هاست.

آخرین جمله‌ام این است که یکی دو تا مفهوم ارزشی را شما در همه چیز داشته باشید: مثبت‌نگری و نگاه کردن به آدم با نگاه زیبایی. البته حال مثبت از درون خود آدم‌ها می‌جوشد. از بیرون قابل تزریق نیست. اما کاری بکنید که تقویت بشود.

و آخرین مطلب این است که همه نوشته‌ها و پرداخت‌های ما باید در آخر، یک جمله را جواب دهد: «خانه دوست کجاست؟»